

بررسی تطبیقی دادگاه عدل اسلامی با دادگاه های بین المللی و منطقه ای

مرمر اسدیان^۱

سیدباسم موالی زاده^{۲*}

سیدحسن حسینی^۳

چکیده

اندیشه مقابله با اختلافات بین المللی که در پی ایجاد جامعه جهانی ماهیت یافته موضوعی است که به صورت پیوسته ذهن و فعالیت کارشناسان و دانشمندان عرصه عدالت کیفری را در جهت تأسیس مرجع کیفری بین المللی معطوف نموده است. سازمان همکاری اسلامی تنها نهادی است که بر پایه های مذهبی بنا شده که فراتر از تعهدات ملی و ایدئولوژیهای ملی گرایانه می باشد و بطور بالقوه هر کشوری که در آن اسلام مذهب اکثریت جامعه است می تواند عضو این سازمان گردد. کشورهای اسلامی تشکیل دهنده این سازمان، شریعت اسلامی را در جهت گسترش و تقویت چهار چوب حقوق بین الملل برای حل و فصل اختلافات در نظر گرفته اند. اولین نشست اعضای این نهاد در پی مناقشه ایجاد شده در منطقه مسجد الاقصی در سال ۱۹۶۹ میلادی با هدف الزام کشورهای عضو به حل مساله فلسطین برگزار گردیده است. در طول سال های دهه هشتاد میلادی، در خلال گسترش جنگ بین کشورهای ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) و کمی قبل از تهاجم عراق به کشور کویت تأسیس دیوان بین المللی دادگستری اسلامی به عنوان رکن قضایی سازمان پیشنهاد شده و مسئولیت حل مسالمت آمیز اختلافات بین دولت های عضو برای آن در نظر گرفته شد. این مقاله به روش مقایسه ای به بررسی تطبیقی دادگاه عدل اسلامی با دیگر دادگاه های منطقه ای و بین المللی با کارکرد مشابه می پردازد.

واژگان کلیدی: دادگاه عدل اسلامی، دادگاه های بین المللی، سازمان همکاری اسلامی

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، پردیس علوم و تحقیقات خوزستان، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

۲. استادیار گروه حقوق، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)

* sb.mavalay@gmail.com

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۴

فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره دوازدهم، شماره پیاپی چهل و شش، صص ۲۷۳-۳۰۰

مقدمه

در تاریخ اندیشه مقابله با اختلافات بین‌المللی که در پی ایجاد جامعه جهانی ماهیت یافته‌اند، موضوعی است که به صورت پیوسته ذهن و فعالیت کارشناسان و دانشمندان عرصه عدالت کیفری را در جهت تأسیس مرجع کیفری بین‌المللی معطوف به خود نموده است. در کنار این فعالیت‌ها، کشورها تمایل خود را به تأسیس مراجع قضایی جدید در درون ساختار سازمانهای بین‌المللی یا در درون مراکز قضایی دیگر، در جهت این که مورد به مورد در باب دعوی، بر اساس قانونی که نسبت به آن دعوی قابل اجراء است تصمیم‌گیری کنند، نشان داده‌اند. دیوان بین‌المللی حقوق دریاها، هیأت حل اختلاف سازمان تجارت جهانی، دیوان بین‌المللی دادگستری اروپایی و بسیاری دیگر از دادگاه‌ها نشان دهنده تعدد مراجع حل و فصل اختلافات بین‌المللی است که در حال حاضر فعالیت مستمر دارند. دیوان بین‌المللی دادگستری در این گروه جای دارد. اتحادیه‌های منطقه‌ای مانند: اتحادیه کشورهای آمریکایی، اتحادیه آفریقا، اتحادیه اوراسیا، اتحادیه همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا (SAARC)، اتحادیه چندگانه اقتصادی و تکنیکی (BIMSTEC)، اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا (ASEAN)، اتحادیه اروپا و سازمان‌هایی همانند سازمان همکاری شانگهای، سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE)، سازمان پیمان امنیت جمعی (CSTO) و سازمان همکاری اسلامی (OIC)، نیز نهادهای بین‌المللی هستند که دارای ماهیت مشترک حمایت‌گونه بوده، هر چند مبنای تأسیسی آنها متفاوت باشد.

حاکمیت و برابری، خودداری از تهدید و استفاده از زور، حق تعیین سرنوشت، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات و عدم مداخله از جمله اصول حقوقی می‌باشد که انتظار می‌رود در منشور این نهادها و سازمان‌ها آورده شده باشد. در میان نهاد های ذکر شده، سازمان همکاری اسلامی تنها نهادی است که بر پایه‌های مذهبی بنا شده که فراتر از تعهدات منطقه‌ای و ایدئولوژیهای ملی می‌باشد و بطور بالقوه هر کشوری که در آن اسلام مذهب اکثریت جامعه است می‌تواند عضو این سازمان گردد. کشورهای اسلامی تشکیل دهنده این سازمان، شریعت اسلامی را در جهت گسترش و تقویت چهار چوب حقوق بین‌الملل برای حل و فصل اختلافات در نظر گرفته‌اند. اولین نشست اعضای این

نهاد در پی مناقشه ایجاد شده در منطقه مسجد الاقصی در سال ۱۹۶۹ میلادی با هدف الزام کشورهای عضو به حل مساله فلسطین برگزار گردیده است. در طول سال‌های دهه هشتاد میلادی، در خلال گسترش جنگ بین کشورهای ایران و عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰) و کمی قبل از تهاجم عراق به کشور کویت (مقر پیشنهادی دادگاه عدل اسلامی) تأسیس دیوان بین‌المللی دادگستری اسلامی به عنوان رکن قضایی سازمان پیشنهاد شده و مسئولیت حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین دولتهای عضو برای آن در نظر گرفته شد. رسالت اصلی سازمان ملل متحد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌باشد و با عنایت به تلاشهای صورت گرفته جهت توسعه حقوق راجع به صلح، این موضوع امر بدیعی نیست. جنبه عملی حق صلح، بطور کلی فعالیت‌های حفظ صلح و خلع سلاح بوده، در حالیکه جنبه تئوری آن به حقوق بین‌الملل و نظریه امنیت دسته جمعی مربوط می‌شود. سیستم امنیت دسته جمعی متخذه توسط منشور ملل متحد متکی بر تعهد صریح نسبت به ارزش صلح جهانی توسط همه کشورها است و بر این باور مبتنی است که خطر بر هم خوردن نظم در هر جای دنیا خطری است برای نظم کل جامعه جهانی. در نتیجه برای دستیابی به صلح پایدار لازم است که با تکیه بر فعالیت‌های مسالمت‌آمیز، اختلافات را به طریقی حل و فصل کرد تا تبدیل به یک رویه عمومی گردیده و نظم نوین در جهان دموکراتیک و غیر نظامی حاکم گردد.

وجود مناقشات و منازعات در جوامع اسلامی از جمله تقابل بین دول عضو، دول عضو و غیر عضو، ظهور گروه‌های افراطی در منطقه خاور میانه و آفریقا، مشکلات جامعه مسلمان در کشورهای غیر اسلامی می‌تواند محکی برای سنجش کارایی دیوان بین‌المللی اسلامی در حل عادلانه و قدرتمندانه این قبیل چالشها باشد. با این وجود، موانع و مشکلات بسیاری از جمله اختلاف در فرقه‌ها و مذاهب اسلامی، منافع متعارض و چالش برانگیز بین کشورهای عضو، رقابت‌ها و نتیجتاً اختلافات منطقه‌ای نتوانسته ظرفیت مهم و اثرگذار چنین دادگاه بین‌المللی را در بین کشورهای اسلامی متبلور سازد. مطالعه تطبیقی این پژوهش در جهت شفاف سازی این نکته است که سیر نقش آفرینی دیگر دادگاه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای چه جهتی داشته است.

۱. مبانی معرفتی دادگاه عدل اسلامی

در دستیابی به امنیت و صلح، هر یک از نظریات روابط بین‌الملل با بهره‌مندی از مبانی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی متمایز خود بر اصول و اهداف متفاوتی در رویکرد به نظام جهانی استوارند. صلح و امنیت بین‌الملل که دغدغه‌ای اساسی در دانش روابط بین‌الملل به خصوص در مکاتب، موضوع اصلی به شمار می‌آید، دغدغه‌ای است که در ریشه در نیازهای زمینی یا دنیوی انسان دارد و رویکرد آنها عقلانی می‌باشد (قنبرلو، ۱۳۹۵: ۳۳). رویکرد فرانظری اسلام به امنیت و صلح مبتنی بر تلاش در دستیابی به همزیستی مسالمت‌آمیز می‌باشد و ظرفیت‌های گفتمانی اسلام را می‌توان به عنوان مبادی گفتگوی جهانی و مقدمه‌ای بر صلح و دوستی در روابط بین‌الملل معرفی نمود (پور احمدی؛ مرادی، ۱۳۹۰: ۳۹). انسان و بشریت در الویت و اصالت قرار می‌گیرد و طراحی و تأسیس یک اجتماع اخلاقی جهانی، فراتر از دولت ملی مطرح می‌شود. زیرا ارزش‌های انسانی و اخلاقی تنها در قالب یک اجتماع سیاسی و ساختار فرا ملی تحت حاکمیت واحد اسلامی به طور کامل تحقق می‌یابد، به گونه‌ای که در این اجتماع سیاسی-اخلاقی، امنیت و سعادت انسان و بشریت تأمین می‌شود (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۳). در نگاه اسلامی روابط بین‌الملل هنجارها و موازینی جهت ارتقای صلح وجود دارد، ولیکن این موازین مبتنی بر دو بعد شریعت و فرهنگ اسلامی است. یکی مبتنی بر کارکردهای واقعی در عرصه تعاملات روابط بین‌الملل و دیگری مبتنی بر فضای گفتمانی. در واقع باید گفت، نگاه اسلامی در عین واقع‌گرایی فلسفی، مشخصه دیگری نیز دارد و آن هم واقع‌گرایی در بعد سیاسی و تنظیم روابط میان انسانها و ملت‌هاست. بنابراین دادگاه عدل اسلامی بر مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی اسلامی مبتنی است.

۲. حل و فصل حقوقی اختلافات در عرصه بین‌المللی

در این حالت، استفاده از دادرسی قضایی دادگاه‌های بین‌المللی و دادگاه‌های داوری به منظور برطرف کردن مرافعه موجود بین تابعان اصلی حقوق بین‌الملل و نیل به یک راه حل قضایی در رابطه با آن دعوی مطرح می‌باشد. دادگاه یا دیوان بین‌المللی مراجع دادرسی هستند که پیش از به وجود آمدن مرافعه مربوطه بین تابعان اصلی حقوق بین

الملل یا پیش از اقدام آنها بر اساس یک سند بین المللی نظیر منشور سازمان ملل و ضمیمه آن، کنوانسیون های بین المللی و درون قاره ایی که دولتها آن را تصویب کرده و به آن متعهد شده اند، تأسیس یافته است. این دستگاه قضایی مرکب از قضات مستقل و بی طرف و از لحاظ علمی صالح می باشد که مطابق سند مؤسس آن دیوان یا آن دادگاه انتخاب شده اند. دادرسی در این دیوان یا دادگاه بین المللی بر اساس یک آیین دادرسی قانوناً معتبر می باشد که مقررات آن بیش از بوجود آمدن مرافعه، تدوین و تصویب گردیده است. این نوع محاکم بین المللی در بدو تأسیس چه بصورت منطقه ایی و چه به صورت جهانی و بین المللی از طرف دولتهایی که آنها را تأسیس می کنند صالح به حل و فصل قضایی اختلافات و دعاوی می شوند که در اساسنامه آنها مقرر شده است و دولت های مؤسس و یا دولتهایی که بعداً به آنها ملحق می شوند با تأیید، امضاء و تصویب اساسنامه آنها، صلاحیت قضایی محاکم را صحه می گذارند.

تصویب سند مؤسس و اساسنامه مذکور در کشورهای مختلف مانند سایر معاهدات عادی دیگر بر اساس آیین خاصی که در قانون اساسی هر کشور مقرر شده است صورت می گیرد. دادگاه های بین المللی که به منظور حل و فصل اختلافات بین المللی تأسیس می شوند، وظیفه دارند با صدور یک رأی قانوناً الزام آور یک اختلاف خاصی را حل کرده و به آن خاتمه دهند. اصحاب یک دعوی بین المللی مشتمل بر دو یا چند کشور یا دولت بوده که در دادگاه یا دیوان از لحاظ قضایی و آیین دادرسی دارای حقوق یکسان می باشند. مطالب متفاوتی می تواند موضوع یک اختلاف یا دعوی بین المللی باشد.

از جمله دعاوی و اختلافات ارضی، مالی، دعوی مربوط به تعیین یا اعلام حقوق یکی از طرفین (مربوط به تأیید یک وضعیت حقوقی بین دو یا چند کشور یا نحوه اجرا و تفسیر یک یا چند معاهده)، دعاوی مربوط به حقوق بشر و محیط زیست و دعاوی مربوط به حقوق بین الملل جنگ. از جمله دیوان یا دادگاه های بین المللی و داوری: معاهده حل و فصل صلح آمیز قاره آمریکا ۱۹۴۸ ملقب به میثاق بوگوتا، کنوانسیون اروپایی حل و فصل صلح آمیز مناقشات بین المللی ۱۹۵۷، معاهده صلح و دوستی پنج کشور آمریکای لاتین و ایالات متحده آمریکا و مکزیک تحت عنوان دیوان دادگستری آمریکای مرکزی در سال ۱۹۰۶ که تا سال ۱۹۱۸ به کار خود ادامه داد و علاوه بر اینکه

صلاحیت قضایی برای حل و فصل کلیه دعاوی بین دول قاره آمریکا را داشت و هر یک از کشورهای قاره آمریکا می‌توانست به صورت یک جانبه در این دیوان اقامه دعوی نماید، صلاحیت اجباری در دعاوی بین دول قاره آمریکا و دول ثالث را نیز دارا بود. دیوان دادگستری اتحادیه اقتصادی بنولوکس (The Court of Justice of the Benelux Economic Union) که در سال ۱۹۷۴ به منظور حل و فصل اختلافات و دعاوی ناشی از اجراء و تفسیر قوانین و مقررات معاهدات مربوط به اتحادیه اقتصادی بنلوکس بین سه کشور بلژیک، هلند و لوگزامبورگ تشکیل شد. تأسیس دادگاه بازار مشترک آفریقای شرقی در سال ۱۹۷۲ بین سه کشور کنیا، تانزانیا و اوگاندا در جهت حل و فصل اختلافات مربوط به بازار مشترک این دول، ملهم از دیوان دادگستری اتحادیه اروپا، هر چند به دلیل وجود تنش در این منطقه و خصومت‌های شدید در عمل موفق نبوده است. دادگاه اروپایی انرژی هسته‌ای که صلاحیت قضایی محدودی در یک زمینه خاص (انرژی هسته‌ای) و در یک منطقه خاص (اروپا) داشته و به دعاوی ناشی از استفاده از انرژی هسته‌ای در اروپای غربی صلاحیت رسیدگی دارد، اما در عمل تاکنون موفق نبوده است. دیوان دادگستری اتحادیه اروپایی که بالاترین مرجع قضایی اروپایی در زمینه اعمال و اجرای قوانین موضوعه اتحادیه اروپایی به شمار می‌رود، همچون نظارت بر اشراف قوانین موضوعه اتحادیه اروپایی بر قوانین موضوعه ملی اعضا و دادرسی دعاوی مربوط به نقض تعهدات از جانب دول اروپایی. دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ)، دادگاه بین‌المللی حقوق دریا (ITLOS) و محاکم قضایی خاص که مانند سیستم حل اختلافات حقوقی در سازمان تجارت جهانی است، می‌باشد (ثریایی آذر حسین، ۱۳۹۳: ۲۹).

۳. فقدان اختلافات به مثابه صلح بین‌المللی

تعاریف متعددی از صلح تاکنون ارائه شده است؛ ولی علمی‌ترین تعریفی که از این مفهوم تا به حال ارائه شده است و اساس مطالعات صلح نیز می‌باشد، تعریف ارائه شده توسط گالتونگ می‌باشد. وی در مقدمه کتاب صلح با استفاده از روشهای صلح آمیز می‌نویسد که سه نوع خشونت وجود دارد: خشونت مستقیم (محکومی) وجود دارد، خشونت ساختاری (که از ساختار جامعه و انسان ناشی می‌شود) و خشونت فرهنگی

(مشروعیت بخشی به دو نوع خشونت قبلی از طریق مذهب، ایدئولوژی و زبان). وی با توجه به این سه نوع خشونت دو نوع صلح را مطرح می‌کند. صلح مثبت و صلح منفی. صلح منفی به معنی عدم وجود خشونت مستقیم می‌باشد و صلح مثبت نیز به معنی عدم وجود خشونت غیرمستقیم می‌باشد. مفهوم «حق صلح منفی» هم از لحاظ عملی و هم از جنبه تئوری می‌تواند مشخص شود. جنبه عملی حق صلح بطور کلی فعالیت‌های حفظ صلح و خلع سلاح را شامل می‌شود. در حالی که جنبه تئوری آن به حقوق بین‌الملل و نظریه امنیت دسته جمعی مربوط می‌شود. اما در مورد «حق صلح مثبت» باید اظهار داشت که به جهت دارا بودن مفهومی بدیع و پیچیده، قدرت بسیج‌کنندگی آن نسبت به حق صلح منفی بسیار اندک است. با این وجود به نظر می‌رسد که جمع نظریات حق صلح منفی و مثبت و اتخاذ یک موضع میانی ممکن باشد، بدین صورت که فعالیت‌های صلح به یک میزان به مسائل فقر، جمعیت، بازدارندگی، توسعه و کنترل تسلیحات هسته ایی بپردازد (کوشا جعفر، ۱۳۸۷: ۲۴۹). گالتونگ برای ایجاد صلح ایده کوچک کردن و تمرکززدایی قدرت را مطرح می‌کند و عقیده دارد سازمانهای کوچک محیط بهتری برای ظهور اقتدار و قدرت محلی، مشارکت و سطوح بالای اقتدار درون گروهی را فراهم می‌آورند.

۴. راه حل امنیت دسته جمعی برای غلبه بر تنازع بین‌المللی

از واکنش جمعی در برابر عملی که تهدید جمعی تلقی می‌گردد، به امنیت جمعی تعبیر می‌شود (عاکفی قاضیانی، ۱۳۹۹: ۱۱۸). در قرن هجدهم نیز پیشنهادات بسیاری برای ایجاد ترتیبات امنیت جمعی صورت گرفت که به طور خاص می‌توان طرح امانوئل کانت به سال ۱۷۹۵ در کتاب مشهورش «صلح پایدار: یک طرح فلسفی» اشاره داشت که در آن ایده اتحادیه یا مجمع ملل را برای نظارت بر مناقشات و توسعه صلح در جهان میان دولتها، مطرح نموده است. ایده امنیت جمعی ابتدا در میثاق جامعه ملل و به طور خاص در مواد (۸) الی (۱۸) میثاق بنیان نهاده شد. مفهوم این مواد بر اتحاد نیروهای دول صلح جوی جهان برای مقابله با تجاوز، هر کجا که باشد، و از طریق اعمال فشار هنجاری، تحریم‌های اقتصادی و حتی مداخله نظامی، دلالت داشت. جامعه ملل نوعی نظام امنیت دسته جمعی را طراحی کرده بود که در مواردی می‌بایست به نام جامعه بین

المللی، نسبت به برخی تخلفات اعمال گردد. این سیستم اهداف متعددی داشت؛ از جمله: توسعه همکاری‌های بین الملل جهت دستیابی به صلح و امنیت میان دولت‌ها بر اساس حقوق بین الملل؛ روابط آزاد و منصفانه میان دولت‌ها و تعهد متقابل به عدم توسل به جنگ. سیستم امنیت جمعی، ذیل میثاق جامعه ملل غیر متمرکز و اختیاری بود، چرا که در ساز و کار غیرمتمرکز امنیت جمعی، دولت‌های عضو برای تصمیم‌گیری در خصوص ضرورت اقدامات اجرائی و نحوه انجام چنین اقداماتی آزادی عمل دارند؛ حال آنکه در سیستم امنیت جمعی متمرکز، تصمیمات اساسی به ارگانی مرکزی (چون شورای امنیت در سازمان ملل) محول می‌گردد. از جمله اقدامات شورای امنیت در توسل به ساز و کار امنیت جمعی تحریم‌های سیاسی و اقتصادی در مورد رودزیا جنوبی در سال ۱۹۶۵ و کشورهای عراق، لیبی، سومالی، سودان، آنگولا، هائیتی، لیبیا ... و همچنین تحریم تسلیحاتی آفریقای جنوبی در سال ۱۹۷۷ بوده است. عملکرد نظام امنیت جمعی ملل متحد تنها در دو مورد با موفقیت، اجرایی شده است.

اولین مورد اقدام علیه کره شمالی در سال ۱۹۵۰ و مورد دوم در توسل به زور علیه عراق پس از تهاجم این کشور به کویت در سال ۱۹۹۰ متعاقب بی نتیجه ماندن تحریم‌های اقتصادی قدرتمند. به دلیل آنکه فعال شدن سیستم امنیت جمعی شورای امنیت منوط به احراز وقوع وضعیتی که ناقض صلح و امنیت بین المللی یا تهدیدی برای آن باشد، است و این احراز باید رأی اکثریت شورا که شامل آرای موافق تمامی اعضای دائم است را بدست بیاورد، می‌توان گفت که نظام امنیت جمعی سازمان ملل متحد یک سیستم امنیت جمعی به معنی واقعی کلمه نیست و تمامی تهدیدات و هر گونه نقض صلح یا اقدام تجاوزی ساز و کارهای ای سیستم را فعال نمی‌کند.

در حقیقت «اعمال وتو» از سوی اعضای دائم شورای امنیت تحقق اهداف سازمان در حفظ صلح و امنیت جهانی را دشوار می‌سازد. محدودیت‌های امکانات مالی و نظامی سازمان ملل نیز مشکلات دیگری را به همراه داشته است، زیرا به موجب ماده ۴۳ منشور سازمان ملل متحد، کلیه اعضای ملل متحد به واسطه موافقت نامه یا موافقت نامه‌هایی نیروهای مسلح، کمک و تسهیلات من جمله حق عبور لازم برای حفظ صلح و امنیت بین المللی را در اختیار شورا قرار می‌دهند که این مقرر تاکنون اجرایی نشده است.

بنابراین سازمان ناچار شده است که در مواردی به ساز و کارهای منطقه‌ای نظامی و امنیتی متوسل شود از جمله مأموریت محول شده به سازمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در مواردی چون حمایت از نیروهای حافظ صلح در بوسنی. بدین ترتیب شورای امنیت به طور فزاینده‌ای برای حفظ صلح و عملیات‌های اجرایی صلح، با استناد به مقررات فصل هفتم منشور، به سازمانهای منطقه‌ای متوسل شده است. به موجب ماده (۵۲) منشور «هیچ یک از مقررات این منشور مانع وجود قراردادها یا نهادهای منطقه‌ای برای انجام امور مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی که متناسب برای اقدامات منطقه‌ای باشد نیست، مشروط بر اینکه این اینگونه قراردادها یا مؤسسات و فعالیتهای با مقاصد و اصول ملل متحد سازگار باشد...». همچنین ماده (۵۳) بیان می‌دارد: «شورای امنیت در موارد مقتضی از چنین قراردادها یا نهادهای منطقه‌ای برای عملیات اجرایی تحت اختیار خود استفاده خواهد کرد. اما بدون اجازه شورای امنیت هیچگونه عملیات اجرایی به موجب قراردادهای منطقه‌ای یا توسط مؤسسات منطقه‌ای انجام نخواهد شد». بند (۲) و (۳) ماده (۵۲) منشور مقرر داشته است که حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات از طریق سازوکارهای منطقه‌ای قبل از مراجعه به شورای امنیت، شیوه مطلوب است و به طور کلی رویه سازمان ملل اینگونه بوده است. اما عملیات اجرایی ایجاد صلح مقوله دیگریست و تصمیم‌گیری آن با خود شورا است.

۵. رویکرد نظریه واقع‌گرایی به مفهوم امنیت بین‌المللی

بر اساس ایده‌های واقع‌گرایان، پویایی‌های شکل‌دهنده یا به عبارت دیگر، ساختاری که به رفتار دولتها در محیط بین‌الملل شکل می‌دهد، خصلت هرج و مرجی یا آنارشیکال نظام بین‌الملل است. این ویژگی دولتها را وادار به کسب قدرت و الزامات ناشی از آن می‌کند. در چنین محیطی، هیچ یک از واحدهای شکل‌دهنده نظام بین‌الملل از امنیت خود مطمئن نیست و از این رو نسبت به واقعیت‌های قدرت به شدت حساس است و از هر گونه تلاشی برای دستیابی به موقعیت مطلوب از نظر سطح قدرت فروگذار نمی‌کند. در چنین فضایی دولتها به شدت به رفتار یکدیگر حساسیت نشان می‌دهند، زیرا هرگونه افزایش قدرت برای تضمین امنیت به معنی تهدید امنیت دیگران است. در نتیجه رقابتی قمارگونه برای کسب قدرت میان واحدها شکل می‌گیرد که به افزایش تنش در

محیط بین‌المللی می‌انجامد (Trachtenberg, 2003: 170). مفهوم اصلی و کلیدی و در واقع راهنمای اصلی که به رئالیسم کمک میکند تا راهش را در عرصه بین‌الملل بیابد، مفهوم منافع است که در چارچوب قدرت تعریف میشود (مشیرزاده، ۱۳۷۳: ۱۵). واقع‌گرایان با طرح چنین نگرشی، منافع ملی را تلاش برای کسب قدرت در صحنه بین‌المللی میدانند، زیرا منافع ملی حیاتی هر دولت حفظ هویت فیزیکی، سیاسی و فرهنگی علیه تجاوز به وسیله سایر کشورها است (Morgenthau, 1983: 50).

۶. رویکرد نظریه لیبرالیسم به مفهوم امنیت بین‌المللی

در مجموع دیدگاه کلی متفکرین لیبرالیست نسبت به امنیت بین‌الملل عبارت است از این که جنگ شدیدترین تهدید امنیتی و بدترین پدیده در نظام بین‌الملل محسوب میشود؛ جنگ پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر است اما میتوان با تمسک به سازمانهای بین‌المللی آن را از بین برد. در مکتب لیبرالیسم در کنار دولت‌کنشگران دیگری مانند شرکت‌های چندملیتی، سازمانهای بین‌المللی و حتی سازمان‌های غیردولتی به تحولات روابط بین‌الملل جهت‌می‌دهند. سیاست و رفتار دولت‌ها در عرصه بین‌الملل چند بعدی بوده و پیچیده‌تر از آن است که در الگوی رئالیسم تصور می‌شود. بر خلاف نگاه رئالیستی در نگاه لیبرالیستی، دولت‌ها صرفاً تحت تأثیر عوامل ثابت و مشخصی چون آنارشی نیستند و منافع و اهداف ملی خود را به قدرت و امنیت محدود نکرده‌اند (قنبرلو، ۱۳۹۵: ۳۲). اندیشه خلع سلاح، تشکیل دولتی مافوق دولت‌ها، گسترش تعاملات اقتصادی و همکاری‌های فنی، تجارت آزاد، تأسیس جامعه ملل، امنیت دسته‌جمعی و خودمحدودیتی دولت‌ها از طریق پایبندی به قوانین جهانی از جمله راه‌حل‌های لیبرال‌ها برای تحقق صلح و امنیت جهانی است (پور احمدی، مرادی، ۱۳۹۰: ۵۵).

از نظر لیبرال‌ها با آمدن بازیگران متعدد و گرایش روابط از دوجانبه‌گرایی به چندجانبه‌گرایی در چارچوب سازمانهای بین‌المللی، حوزه اقتدار دولت‌ها کاهش یافته و به موازات جامعه سیاسی دولت‌محور، جامعه مدنی مردم‌محور با شتاب گسترش یافته است و دولت‌ها مجبور شده‌اند که کمتر در چارچوب منافع ملی محدود و بیشتر در شرایط منافع منطقه‌ای و بیطرف فکر کنند. اتحادیه اروپا بهترین مثال از ادغام و همکاری اقتصادی و سیاسی در منطقه‌ای است که در طول تاریخ گریبانگیر منازعات

ملی بوده است. به طور خلاصه، لیبرال‌ها معتقدند فقط میتوان به وسیله جایگزین کردن دیپلماسی تعادل قدرت با ترتیبات امنیت دسته جمعی به امنیت و منفعت ملی جامه عمل پوشاند. واقع‌گراها، از سوی دیگر معتقدند که صلح و امنیت با تعادل قدرت بین دولت‌ها تحقق می‌یابد و نقش اصلی تعادل قدرت در جلوگیری از صلح نیست بلکه برای حفظ نظام دولت‌ها است (Bull, 1977: 106-112). در این میان نئولیبرالیسم‌ها بر این اعتقادند که نباید برای حل هرگونه بحران و محاصره امنیتی و به خطر افتادن منافع ملی از ابزارهای نظامی و قدرت سخت استفاده کرد. زیرا دولت‌ها در این حالت نه تنها به منافع استراتژیک خود نائل نشده، بلکه حداقل‌های لازم را برای اعتبار استراتژیک از دست می‌دهند (پیری، ۱۳۹۷: ۱۷۴).

۷. رویکرد اسلام به مفهوم امنیت بین‌المللی

رویکرد اسلامی به روابط بین‌الملل از آنجا که به نظم نظام و روابط بین‌الملل مطلوب قائل است، هنجاری می‌باشد. بنابراین تأکید بر اصالت ذاتی ارزشهایی چون، صلح و امنیت در روابط بین‌الملل با توجه به عاملیت انسان و توانایی او در تغییر و اصلاح خود و ساختارهای اجتماعی، امکان شکل‌گیری یک جامعه اخلاقی جهانی واحد بر اساس ارزشها، منافع و نهاد‌های مشترک بشری تحت حاکمیت واحد اسلامی را فراهم می‌آورد. از نظر اسلام عرصه بین‌المللی باید از حالت آنارشی به نفع شکل‌گیری نوعی جامعه بین‌المللی خارج شده و در نتیجه هویتی مشترک یابد؛ هویتی که مؤید این معنا باشد که سرنوشت آینده جامعه جهانی به نوع رفتار همگی بازیگران آن مرتبط است چنین نگرشی بی‌تفاوتی یا ملی‌گرایی منفی را تعدیل نموده، نوعی حساسیت بین‌المللی را پدید می‌آورد که بازیگران را نسبت به یکدیگر متعهد می‌سازد. معنای این سخن آن است که نظریه سعادت، ما را نسبت به آینده نظام بین‌الملل حساس می‌سازد و لذا باید برای هدایت دیگران و اصلاح امور اهتمام داشته باشیم (آدمی، ۱۳۹۴: ۱۱).

نظم بین‌المللی مطلوب اسلام، اخلاقی و عادلانه است که تعالی و سعادت کل بشریت را تأمین می‌کند. ارزش‌های زیربنای نظم و نظام بین‌الملل اسلامی نیز اعتباری و قراردادی نیستند، بلکه از آنجا که از فطرت انسانی نشئت می‌گیرد، واقعی و قابل کشف و تبیین می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۴۲). اسلام اساساً رابطه‌ای اصیل میان

انسان و جهان تشخیص می‌دهد. این رابطه اصیل را می‌توان با جوهر گرا بودن نظریه اسلامی روابط بین‌الملل تبیین نمود. جوهر گرایی به معنای قائل بودن اصالت ذاتی برای پدیده‌ها، اعم از طبیعی و اجتماعی است. بر این اساس جهان متشکل از اجزاء و موجودیت‌های متمایز و مجزا مانند افراد، اعیان، فرایندها، حوادث و ساختارهای مادی و غیرمادی است که از ذات و جوهر، برخوردار بوده و به طور فرازمانی و فرامکانی وجود دارند. نظام هستی نیز یک نظام ذاتی و غیرقراردادی است. به طوری که رابطه ذاتی و واقعی بین اشیاء پدیده‌ها، اجزاء و عناصر تشکیل دهنده جهان هستی وجود دارد (مطهری، ۱۳۷۰: ۹۷). به این ترتیب بشر دارای رابطه‌ای اصیل با جهان است که مبانی محوری آن با تفاوت زما نها و مکا نها دگرگون نمی‌شود. بشر نیازمند منبعی عام و مشترک برای قانونگذاری و مبنایی عام برای گفتگو است. نیازمند منبعی برای تعریف و معیار است تا او را در کنار جهانیان به وحدت و هماهنگی برساند و در عین حال تکثر فرهنگی او را در کنار همه فرهنگ‌های دیگر حفظ کرده و محترم شمارد. اسلام با پذیرش تفاوت‌های انسانی در فرهنگها، نژادها، فلسفه‌ها و عرفانهای گوناگون که آنها را به طبیعت انسان حواله می‌دهد، بر وجود یک فطرت ثابت و مشترک در انسانها تأکید دارد. این فطرت ثابت با حضور وحی شناخته می‌گردد و تعاریفی مبنایی از انسانها، طبیعت، جهان و خدا ارائه می‌دهد و در کنار آن کثرت فرهنگی به خوبی می‌تواند، گفتگویی را میان ملتها برقرار کند. این گفتگو در شرایطی که با افول دولتهای ملی، خدشه دار شدن مرزهای جغرافیایی، میل روزافزون به دیپلماسی فرهنگی و عمومی، بیزاری جهانی از نزاع و جنگ، گسترش ارتباطات جهانی، می‌تواند به شکل زیربنایی باورهای عمومی را برای ایجاد یک صلح و امنیت پایدار کند (پور احمد؛ مرادی، ۱۳۹۰: ۶۶).

در اسلام صلح و همزیستی مسالمت آمیز اصالت دارد و جنگ و جهاد در راستای تأمین این هدف است. صلح در اسلام یک قاعده همیشگی و موضوع جنگ یک حالت استثناء است و قرآن کریم می‌فرماید: «اگر به صلح گراییدند، تو بدان گرای و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست» (انفال، ۶۱). بنابراین، در روابط خارجی اسلام نه جنگ اصل است (آن گونه که رئالیست‌ها می‌اندیشند) و نه صلح همیشگی است (آن گونه که ایده آلیست

ها می‌اندیشند) و از سوی دیگر علی‌رغم اینکه جهان را به دو قسمت دار الحرب و دار الاسلام تقسیم می‌کند، اما در نهایت اسلام با توجه به رسالت جهانی‌اش در مورد دعوت همگان به سعادت و کمال همواره ایجاد رابطه مسالمت آمیز را دنبال نموده و اصل را بر همزیستی مسالمت آمیز قرار می‌دهد (سجادی، ۱۳۸۱: ۹۷) و موضوع امنیت است که اندیشه صلح به آن بر می‌گردد. در ابتدا یک مقوله غریزی بوده که انسان خواسته خودش را از عوامل تهدید زا مصون بدارد و به همین دلیل نیاز به قدرت و اقتداری داشته است که امنیت را برایش فراهم کند و این در واقع مترادف با مفهوم صلح است (زمانی-چورکه، ۱۳۹۵: ۲).

۲۸۵



بررسی تطبیقی
دادگاه عدل اسلامی
با دادگاه های بین
المللی و منطقه ای

طرح اسلام برای ایجاد صلح و امنیت در نظام بین الملل رسیدن به امت واحده جهانی است. همان گونه که در قرآن و در سوره انبیاء آمده است: «ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون». نظریه اسلام در مورد مکانیسم تأمین صلح پایدار، بر یک طرح سه مرحله‌ای استوار است: طرح نخست که همان ارتباطات بین المللی و بهره‌گیری از قواعد حقوقی عادلانه در روابط ملت‌هاست و پیروی از نظام حقوقی بین الملل مبتنی بر عرف و قراردادهای بین المللی را لازم شمرده و از مشارکت فعال ملت‌ها در سازمان‌های بین المللی بر اساس اصل برابری، حق و عدالت و احترام متقابل و حکمیت و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی استقبال می‌کند (عمید زنجانی ۱۳۷۷: ۸۰-۴۷). طرح دوم با بهره‌گیری از دو استراتژی «دعوت» و «جهاد» برای آگاه‌سازی ملت‌ها و از میان بردن استکبار، تشکیل حکومت جهانی واحد و تأسیس یک نهاد حقوقی و حقوق اساسی بین الملل دفاع می‌کند (صالحی، ۱۳۹۴: ۱۱۷). در طرح سوم، با تداوم هم‌فکری و آرمان مشترک، زمینه اجرای طرح جامع واحد جهانی و تشکیل امت واحده فراهم می‌شود (ضیایی بیگدلی، ۱۳۶۵: ۹۰).

۷-۱. رویکرد اسلام به مفهوم امنیت ملی

برخلاف برداشت رئالیستی، در اندیشه سیاسی اسلام، مفهوم امت جایگزین مفهوم ملت می‌گردد. لذا مفاهیمی چون منافع ملی که در تضاد با وحدت طلبی امت است، چندان اعتباری ندارند و به جای آن، مصالح جامعه اسلامی و امنیت امت اسلامی اهمیت پیدا می‌کنند. در اسلام، اهمیت اساسی در امنیت امت مسلمان است و این امنیت می‌تواند

حتی تا زمان رسیدن به جامعه مشترک جهانی نیز به عنوان هدف اساسی در سیاست خارجی دنبال گردد. دو اصل حفظ دارالاسلام و اصل نفی سبیل در سیاست خارجی اسلام می‌تواند در جهت درک وجوه تشابه نگاه اسلام با نگاه نوین اندیشمندان غربی و به خصوص مکتب کپنهاک مورد دقت قرار گیرد. تلاش برای حفاظت از مملکت اسلامی در ارتباطات مختلف خارجی و همچنین جلوگیری از تسلط بیگانگان بر بلاد اسلامی، می‌تواند مبنای همکاری با دول دیگر قرار گیرد. اما علی‌رغم اینکه در اسلام به همکاری و همزیستی مسالمت آمیز تأکید شده است اما نگاه اسلام به امنیت و به خصوص امنیت اجتماعی به عنوان یک ضرورت و واجب با نگاه غرب که آن را به عنوان یک حق برای انسان تلقی می‌کند، تفاوت‌هایی نیز دارد، طبیعی است که بر اساس این تمایز، مفهوم آن نیز در نگاه اسلامی متفاوت باشد. امنیت جان و مال و عمل و حقوق و آزادی‌های مربوطه، شخصیت و شرف و حیثیت و مسکن از تأکیدات اسلام است (آدمی، ۱۳۹۴: ۱۴).

۸. دادگاه عدل اسلامی (دیوان بین‌المللی دادگستری اسلامی)

تنظیم روابط بین کشورهای اسلامی با ایده تاسیس یک سازمان بین‌المللی از اواسط دهه پنجاه قرن بیستم آغاز گردید. با تشکیل «کنفرانس عمومی اسلامی» در سال ۱۹۵۴ تبلور یافت و منشور آن در سال ۱۹۵۶ به تصویب رسید. این منشور تصریح می‌کند که هدف از برگزاری این کنفرانس، تقویت پیوندهای اعتماد و برادری، ارتقای سطح فرهنگی و اقتصادی مسلمانان، ایجاد روابط جدید یا تقویت روابط موجود بین مسلمانان بوده است. اما این کنفرانس دیری نپایید، زیرا پس از خروج پاکستان و بروز اختلاف بین دو کشور موسس دیگر، فعالیت کنفرانس به عنوان یک سازمان بین‌المللی پایان یافت. پادشاهی عربستان سعودی در سال ۱۹۶۲ اتحادیه جهانی مسلمانان را تاسیس کرد، هر چند موسسه ایی فرهنگی و مذهبی بر اساس قوانین عربستان است و در کشورهای مختلف و جوامع مسلمان فعالیت دارد (Lombardini, 2001: 670). در طی برگزاری یکی از کنفرانس‌های این اتحادیه که در کشور سومالی برگزار گردید، رییس جمهور این کشور خواهان برگزاری کنفرانس کشورهای اسلامی در جهت پایش امور مسلمانان شد.

بیانیه کنفرانس دعوت برای تشکیل این اجلاس، با ملاحظاتی توجیه شده است که مهمترین آنها عبارتند از:

الف- جهان اسلام بلوک واحد تشکیل دهد و بخش ها و مردم خود را با ایمان اسلامی پیوند دهد.

ب- حمله های سیاسی و فکری که ملت های اسلامی در معرض آن قرار می گیرند، همکاری آن ملت ها برای ایجاد یک بلوک جهانی را ضروری می سازد. کشورهای از جمله ایران و سومالی از فراخوان برگزاری اجلاس بدون قید و شرط حمایت کردند. هر چند کشورهایی از ایده همبستگی اسلامی بدون تعهد به برگزاری کنفرانس پشتیبانی نمودند و کشورهایی با این اجلاس مخالفت کردند. با پایان دهه شصت میلادی، تغییرات جدیدی در عرصه کشورهای اسلامی ایجاد شد، اما عامل مستقیمی که منجر به برگزاری کنفرانس گردید، آتش سوزی مسجد الاقصی توسط تعدادی از یهودیان بود که منتج به درخواست کشورهای اسلامی برای تشکیل سران اسلامی در زمینه بحث در این رابطه گردید. در جریان این کنفرانس قطعنامه نشست وزرای خارجه کشورهای شرکت کننده در سال ۱۹۷۰ تصویب شد که نتیجه آن گردهمایی، غلبه جریان تاسیس سازمان بین المللی کشورهای اسلامی با دبیرخانه کل و منشور بود. بند (ب) ماده ۲ منشور مورد بحث، پنج اصل مهم را مشخص نموده است که اصل چهارم آن حل و فصل اختلافات کشورهای عضو از طرق مسالمت آمیز مانند مذاکره، میانجیگری، سازش و داوری می باشد. در مورد این اصل مواردی ذکر شده است (Powell, & Mitchell, 2007: 402):

الف- راه حل مسالمت آمیز اختلافات را به عنوان تنها وسیله رسیدگی به اختلافات بین کشورهای عضو فراهم کرده است. از این رو منشور توسل به نیروی نظامی برای تحمیل طرف مقابل به پذیرش اصل حل و فصل اختلافات بین مسلمانان را منتفی دانسته است.

ب- این منشور شامل مجموعه ایی از ابزارهای حقوقی و سیاسی برای حل اختلافات است و این ابزارها به عنوان نمونه بوده و جنبه نمایندگی را دارا هستند و انحصاری نمی باشند.

ابزار داوری بر خلاف سه روش دیگر که سیاسی اختیاری می باشند، الزام آور است و یک شکل حقوقی به معنای توافق طرفین دعوا جهت تشکیل دیوان داوری با صدور

حکم قطعی است. در رابطه با تاریخچه دیوان بین‌المللی دادگستری اسلامی؛ اعلامیه اولین کنفرانس سران کشورهای اسلامی در شهر رباط کشور مراکش در سال ۱۹۶۹ تصریح می‌کند که کشورهای شرکت‌کننده تعهد خود را برای حل و فصل مشکلاتی که ممکن است فی‌مابین آنها از طرق مسالمت‌آمیز بدست آید، اعلام می‌دارند و سهم خویش در تقویت آن را تایید می‌نمایند. این اعلامیه به تعهد کشورهای شرکت‌کننده در کنفرانس بر حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات دو یا چند جانبه و قرار دادن این تعهد در چهارچوب منشور سازمان ملل متحد اذعان می‌کرد. در طی دومین کنفرانس سران کشورهای اسلامی در سال ۱۹۷۴ در پاکستان، اعلامیه لاهور بر عزم و تصمیم کشورهای عضو بر حل و فصل هر گونه اختلافی که ممکن است فی‌مابین اعضا پیش آید، از راه های مسالمت‌آمیز و با روحیه برادری و با تلاشهای میانجیگرانه از طرف یک یا چند کشور اسلامی برادر بدون اشاره به منشور سازمان ملل متحد تاکید کرده است. در نهایت بر اساس تصمیم P-۳/۱۱ طی کنفرانس سوم سران کشورهای اسلامی در سال ۱۹۸۱ در طائف، تاسیس دادگاه اسلامی به عنوان چهارمین رکن سازمان با مسئولیت حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین کشورهای عضو در نظر گرفته شد. دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی در ژانویه ۱۹۸۳ گروهی از متخصصین را برای طراحی اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری تعیین نمود. نسخه نهایی اساسنامه در ۲۹ ژانویه ۱۹۸۷ مورد موافقت قرار گرفت. پنجمین اجلاس سران در همان سال در کویت برگزار گردید و قطعنامه شماره P-۵/۱۳ را در مورد تاسیس دادگاه اسلامی به تصویب رساند (Lambordini, 2001: 675).

در پنجمین کنفرانس سران کشورهای اسلامی در کشور کویت ترجیح داده شد که از کلیات پرهیز شده و بر رسیدگی به اختلافات خاص بین کشورهای اسلامی تمرکز شود. به عنوان مثال بر حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشه عراق و ایران و درگیری لیبی و چاد تاکید شده بود. ساختار سازمانی سازمان کنفرانس اسلامی به دو سطح تقسیم می‌شود. سطح اول؛ سازمان مرکزی و سطح دوم مرتبط با نهادهای کمکی می‌باشد. سطح اول: ماده ۳ منشور سازمان کنفرانس اسلامی تصریح می‌کند که کنفرانس از ۳ نهاد مرکزی تشکیل یافته است:

اول-کنفرانس پادشاهان و سران کشورها و دولت ها

دوم-کنفرانس وزرای خارجه

سوم-دبیرخانه کل و دستگاه های تابعه

دادگاه اسلامی به بررسی اختلافاتی که فیما بین کشورهای عضو به طور کلی به وجود می آید و رسیدگی به اختلافاتی که ممکن است از تفسیر منشور ایجاد شود و ارائه نظرات حقوقی به درخواست کنفرانس پادشاهان و روسای جمهور و کنفرانس وزرای خارجه می پردازد. قابل ذکر است که صلاحیت دادگاه اختیاری می باشد، به این معنی که دیوان فقط به اختلافاتی رسیدگی می کند که کشورهای عضو موافقت می کنند که به دادگاه ارجاع دهند. اساسنامه دیوان ۵۰ ماده دارد. ماده ۲ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری تاکید می کند که مقرر دادگاه در کشور کویت قرار خواهد داشت. ماده ۴۹ مقرر می دارد که دیوان زمانی تشکیل خواهد شد که حد نصاب لازم مذکور در ماده ۱۱ منشور سازمان همکاری اسلامی، که برای اصلاح منشور ضروری است، اساسنامه را تصویب نمایند. بر اساس ماده ۱۱، رای اکثریت دو سوم کشورهای عضو برای اصلاح منشور مورد نیاز است (Powell & Mitchell, 2007:408)

نظر به اینکه سازمان کنفرانس اسلامی بزرگترین سازمان بین المللی اسلامی است، دیوان آن یکی از جامع ترین مراجع حل و فصل اختلافات بین المللی خواهد بود که بسیاری از دولت ها با فرهنگ ها و سوابق اجتماعی مختلف را شامل خواهد شد. در زمینه ساختار دیوان، از جمله نکات قابل ذکر شرایط انتخاب قضات دادگاه می باشد. بر اساس ماده ۳ اساسنامه، دیوان اسلامی مرکب از هفت قاضی است که برای مدت ۴ سال انتخاب می شوند و فقط برای یک دوره دیگر قابل تجدید هستند. ماده ۴ اساسنامه شرایط عمومی مورد نیاز برای تصدی این جایگاه را بیان می دارد: فرد مورد نظر مسلمان باشد، یکی از اتباع دولت های عضو سازمان کنفرانس اسلامی بوده، ویژگیهای اخلاقی عالی داشته باشد، دارای سن بیشتر از ۴۰ سال، صاحب نظر در مسائل شرعی و حقوق بین الملل و واجد صلاحیت تصدی عالی ترین مقام قضایی در کشور متبوع خود باشد. طبق ماده ۵، انتخاب رییس و قضات دیوان بر اساس تقسیمات جغرافیایی و زبانی کشورهای عضو صورت خواهد گرفت. در مبحث صلاحیت دیوان؛ دادگاه اسلامی دارای دو

صلاحیت ترافیعی و مشورتی است. بند (الف) ماده ۲۱ اساسنامه در مورد صلاحیت ترافیعی مقرر می‌دارد: فقط کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی می‌توانند نزد دادگاه حاضر شوند. لیکن طبق بند (ب) ماده ۲۱، کشوری که عضو سازمان کنفرانس اسلامی نیست نیز می‌تواند نزد دیوان اسلامی شکایت مطرح کند، مشروط بر اینکه ابتدا صلاحیت دادگاه را پذیرفته باشد و آن را به عنوان آخرین راه حل، مورد پذیرش و شناسایی قرار دهد. این صلاحیت اختیاری است و در ماده ۲۶ اساسنامه مطرح گردیده است. آرای صادره از دیوان مطابق با بند (ج) ماده ۳۷ اساسنامه با اکثریت مطلق صادر می‌گردد. ماده ۳۸ تصریح می‌نماید که آرا فقط نسبت به طرفین اختلاف الزام آور است و ماده ۳۹ تصدیق می‌کند که آرا نهایی بوده و امکان پژوهش خواهی از آنها وجود ندارد. ماده ۱۲ اساسنامه در رابطه با فعالیت دائمی دادگاه می‌باشد. ماده ۳۰ رسیدگی دو مرحله‌ای کتبی و شفاهی دادگاه و ماده ۳۳ قدرت اتخاذ اقدامات موقتی دادگاه به منظور حمایت از حقوق طرفین اختلاف قبل از صدور رای را تبیین می‌نماید. از آنجاییکه طبق ماده ۱ اساسنامه دادگاه اسلامی رکن قضایی سازمان کنفرانس اسلامی است، تصمیمات و احکام صادره اش مبتنی بر شریعت اسلامی می‌باشد و شریعت اسلامی قانون بنیادین دیوان بین‌المللی دادگستری است ولی همچنان در جایگاه ضابطه و قاعده مشخصی در شریعت اسلامی وجود نداشته باشد، دادگاه می‌تواند به منابع فرعی مانند حقوق بین‌الملل، کنوانسیون‌های بین‌المللی دو یا چند جانبه، عرف بین‌المللی، اصول کلی حقوقی یا به آرای صادره توسط دادگاه‌های بین‌المللی نیز استناد کند.

۹. دیوان بین‌المللی دادگستری

این دیوان ارگان قضایی اصلی سازمان ملل متحد بوده که توسط منشور سازمان ملل متحد که در سال ۱۹۴۵ در سانفرانسیسکو (ایالات متحده آمریکا) امضا شد، تأسیس گردید و در سال ۱۹۴۶ در کاخ صلح، لاهه (هلند) شروع به کار نمود. دیوان متشکل از ۱۵ قاضی است و دو نقش دارد: اول، حل و فصل اختلافات حقوقی بین دولتها که توسط آنها به آن ارجاع می‌شود، مطابق با حقوق بین‌الملل، ثانیاً، اظهار نظر مشورتی در مورد موضوعات حقوقی که توسط ارگان‌ها و آژانس‌های تخصصی سازمان ملل متحد که به طور مقتضی مجاز هستند. به آن ارجاع می‌شود. زبان رسمی دادگاه انگلیسی و

فرانسویست و فقط دولت ها واجد شرایط حضور در دادگاه در پرونده های اختلافی هستند که به معنای ۱۹۳ کشور عضو سازمان ملل می باشد. دیوان صلاحیت رسیدگی به درخواست های افراد، سازمان های غیردولتی، شرکت ها یا هر نهاد خصوصی دیگر را ندارد و نمی تواند به آنها مشاوره حقوقی داده یا در تعامل با مقامات ملی به آنها کمک کند. با این حال، یک دولت ممکن است به پرونده یکی از اتباع خود رسیدگی نموده و در برابر دولت دیگری به خطاهایی که تبعه آن ادعا می کند از سوی کشور دوم متحمل شده است استناد کند. پس از آن اختلاف به اختلاف بین دولت ها تبدیل می شود. از سویی دیگر، دیوان بین المللی دادگستری صلاحیتی برای محاکمه افراد متهم به جنایات جنگی یا جنایت علیه بشریت ندارد، زیرا از آنجایی که دادگاه کیفری نیست، دادستانی ندارد که بتواند رسیدگی نماید. دیوان بین المللی دادگستری با دیوان دادگستری اتحادیه اروپا (مستقر در لوکزامبورگ) که نقش آن تفسیر یکسان قوانین جامعه اروپا و صدور حکم در مورد اعتبار آن است، و همچنین با دیوان اروپایی حقوق بشر (در استراسبورگ، فرانسه) و دادگاه بین آمریکایی حقوق بشر (در سن خوزه، کاستاریکا)، که به اتهامات مربوط به نقض کنوانسیون های حقوق بشری که بر اساس آنها تنظیم شده اند، رسیدگی می کنند مغایرت دارد (Kälin, & Künzli, 2019:48).

این سه دادگاه می توانند علاوه بر درخواست های دولت ها، به درخواست های افراد رسیدگی کنند، که برای دیوان بین المللی دادگستری امکان پذیر نیست. صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری کلی است و در نتیجه با دادگاه های بین المللی تخصصی مانند دادگاه بین المللی حقوق دریاها (ITLOS) متفاوت است. در نهایت، دیوان یک دادگاه عالی نیست که دادگاه های ملی بتوانند به آن مراجعه کنند.

همچنین دادگاه تجدید نظر برای هیچ دادگاه بین المللی نیست. با این حال، می تواند در مورد اعتبار آرای داوران حکم کند. دادگاه تنها زمانی می تواند به اختلاف رسیدگی کند که یک یا چند کشور از آن درخواست کنند. نمی تواند به ابتکار خود به یک اختلاف رسیدگی کند. همچنین، طبق اساسنامه خود، اجازه بررسی و صدور حکم درباره اعمال دولت های مستقل را به دلخواه خود ندارد. کشورهای دخیل در دعوا نیز باید به دیوان دسترسی داشته باشند و صلاحیت آن را پذیرفته باشند، به عبارت دیگر باید با رسیدگی

دیوان به اختلاف مورد نظر موافقت کنند. این یک اصل اساسی حاکم بر حل و فصل اختلافات بین‌المللی است، زیرا کشورها دارای حاکمیت هستند و در انتخاب نحوه حل و فصل اختلافات خود آزادند. با یک توافق خاص: دو یا چند کشور که در مورد یک موضوع خاص اختلاف دارند، ممکن است موافقت کنند که آن را به طور مشترک به دیوان ارائه کنند و برای این منظور توافق نامه منعقد کنند. بر اساس یک بند در یک معاهده: بیش از ۳۰۰ معاهده حاوی بندهایی (معروف به بندهای صلاحیتی) هستند که به موجب آن یک کشور عضو متعهد می‌شود در صورت بروز اختلاف با دولت دیگر در مورد تفسیر یا اجرای معاهده، صلاحیت دادگاه را بپذیرد. با اعلامیه یکجانبه: کشورهای عضو اساسنامه دیوان می‌توانند تصمیم بگیرند که اعلامیه ای یکجانبه صادر کنند که صلاحیت دیوان را در رابطه با هر کشور دیگری که آن را نیز به عنوان الزام آور می‌پذیرد، الزام آور تشخیص دهد (Born, 2021: 80).

این سیستم شرط اختیاری، همانطور که از آن نام برده می‌شود، منجر به ایجاد گروهی از دولت‌ها شده است که هر یک صلاحیت دادگاه را برای حل و فصل هر گونه اختلافی که ممکن است بین آنها در آینده ایجاد شود، داده است. احکام صادره توسط دیوان (یا یکی از شعب آن) در اختلافات بین دولت‌ها برای طرف‌های ذینفع لازم الاجرا است. ماده ۹۴ منشور ملل متحد مقرر می‌دارد: «هر عضو سازمان ملل متحد متعهد می‌شود در هر پرونده‌ای که طرف آن است، از تصمیم [دیوان] تبعیت کند». احکام قطعی و بدون تجدیدنظر است. در صورت بروز اختلاف در مفهوم یا محدوده حکم، تنها امکان این است که یکی از طرفین از دادگاه تقاضای تفسیر کند. در صورت کشف حقیقتی که تاکنون برای دادگاه ناشناخته بوده و ممکن است عاملی تعیین‌کننده باشد، هر یک از طرفین می‌توانند درخواست تجدیدنظر در حکم نمایند (www.icj-cij.org/en).

۱۰. دیوان بین‌المللی حقوق دریاها

کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاها در ۳۰ آوریل ۱۹۸۲ توسط سومین کنفرانس سازمان ملل متحد به تصویب رسید و در ۱۶ نوامبر ۱۹۹۴ لازم الاجرا شد. در حال حاضر ۱۶۸ کشور عضو کنوانسیون می‌باشند که شامل ۱۶۷ کشور و یک سازمان بین‌المللی (جامعه اروپایی) می‌شود. دیوان به عنوان یک دادگاه تخصصی برای

رسیدگی به اختلافات ناشی از تفسیر و اجرای کنوانسیون تأسیس گردید. دیوان پس از لازم الاجرا شدن کنوانسیون در ۱۶ نوامبر ۱۹۹۴ به وجود آمد و پس از انتخاب اولین قضاات در ۱ اوت ۱۹۹۶، در ۱ اکتبر ۱۹۹۶ در هامبورگ کار خود را آغاز کرد. زبان رسمی دادگاه انگلیسی و فرانسوی است. دیوان یک نهاد قضایی مستقل است که ارتباط نزدیک با سازمان ملل دارد و سازمان ملل عنوان ناظر مجمع عمومی را به دیوان اعطا کرده است. بودجه دیوان هر ساله توسط اجلاس کشورهای عضو کنوانسیون بر اساس پیشنهادی بودجه ارائه شده توسط دیوان به تصویب می‌رسد. ۲۱ قاضی دیوان برای مدت ۹ سال توسط کشورهای عضو انتخاب می‌شوند و نامزدها باید توسط کشورهای عضو معرفی شوند و برای انتخاب شدن نیاز به اکثریت دو سوم آرای کشورهای عضو حاضر و رای دهنده دارند، با این پیش فرض که دیوان نمی‌تواند بیش از یک قاضی از یک تابعیت را در شعبه خود داشته باشد و نمایندگی نظام‌های حقوقی اصلی جهان و توزیع جغرافیایی باید تضمین شود. ترکیب داوران در حال حاضر به شرح زیر است: آفریقا و آسیا هر کدام ۵ قاضی، اروپای شرقی ۳ قاضی، آمریکای لاتین، کارائیب ۴ و اروپای غربی و سایر کشورها ۴ قاضی. در بحث قاضی موقت، یکی از طرفین دعوی که قاضی تابعیت خود را در دادگاه ندارد، می‌تواند فردی را به عنوان قاضی در جریان پرونده معرفی کند. قاضی موقت در آن پرونده به طور مساوی با سایر قضاات شرکت می‌کند. در رابطه با ساختار شعب، همانطور که در اساسنامه آن پیش بینی شده است، دادگاه شعبه اختلافات بستر دریا و شعبه رسیدگی اجمالی را تشکیل داده است (Del Vecchio & Virzo, 2019: 56).

سه شعبه دیگر توسط دیوان تشکیل شده است، شعبه اختلافات ماهیگیری، شعبه اختلافات محیط زیست دریایی و شعبه منازعات تعیین حدود دریایی. دفتر ثبت، ارگان اداری دیوان است. این سازمان که توسط اداره ثبت اداره می‌شود، از تعدادی بخش مختلف تشکیل شده است: حقوقی، اداری و مالی، پردازش داده‌های الکترونیکی، مطبوعات، کنفرانس‌ها و خدمات زبانی و کتابخانه. در مبحث روند رسیدگی در دادگاه، اختلافات در دادگاه یا از طریق درخواست کتبی یا با اطلاع از یک توافق نامه خاص ایجاد می‌شود. هر پرونده‌ای که ناشی از اعمال یا تفسیر کنوانسیون سازمان ملل

متحد در مورد حقوق دریاها باشد، می‌تواند به دیوان ارجاع شود. در پرونده‌هایی که تا به امروز به دیوان ارائه شده است، موارد زیر برجسته بوده است: آزادی سریع کشتی‌ها و خدمه طبق ماده ۲۹۲ کنوانسیون، صلاحیت دولت ساحلی در مناطق دریایی آن، آزادی کشتیرانی... و حفظ ذخایر ماهی. صلاحیت دیوان همچنین شامل مواردی می‌شود که ناشی از سایر موافقت‌نامه‌هایی است که صلاحیت دادگاه را اعطا می‌کند. جلسات دادرسی علنی است مگر اینکه دیوان تصمیم دیگری بگیرد یا طرفین پرونده درخواست کنند که عموم مردم پذیرفته نشوند. مخارج دیوان، از جمله مخارج ناشی از پرونده‌های ارائه شده به آن، از طریق بودجه دیوان به عهده دولت‌های عضو کنوانسیون است. قانون قابل اعمال در دادگاه، کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاها و سایر قواعد حقوق بین‌الملل که با این کنوانسیون ناسازگار نیستند، می‌باشد (Del Vecchio, & Virzo, 2019:89).

در خصوص این مورد که آیا فقط کشورهای عضو می‌توانند پرونده‌ها را به دیوان ارسال دارند، اینگونه پاسخ داده می‌شود که در هر موردی که صراحتاً در قسمت یازدهم کنوانسیون پیش‌بینی شده باشد یا در هر موردی که به موجب توافقنامه دیگری که صلاحیت دادگاه را اعطا می‌کند و توسط همه طرف‌های آن پذیرفته شده باشد، دیوان برای اشخاصی غیر از دولت‌های طرف کنوانسیون فعال است. تصمیمات دیوان قطعی و لازم‌الاجرا بوده و طرفین دعوی ملزم به رعایت آن هستند، هر چند قوانین دیوان در رابطه با درخواست تفسیر یا تجدید نظر یک حکم پیش‌بینی شده است و سوای این موضوع، دیوان هیچ وسیله‌ای برای اجرای تصمیمات خود ندارد. مساله‌ای با عنوان آزادسازی سریع (prompt release) وجود دارد و آن مرتبط با ماده ۲۹۲ کنوانسیون است که به آزادی سریع شناورها و خدمه از توقیف می‌پردازد، در مواردی که ادعا می‌شود دولت بازداشت‌کننده، مفاد کنوانسیون را برای آزادسازی سریع کشتی‌ها و خدمه‌ها از توقیف انجام نداده است

۱۱. شورای حل اختلاف سازمان تجارت جهانی

در نوامبر ۲۰۱۵، سازمان تجارت جهانی به نقطه عطف مهمی رسید. زمانی که پانصدمین مناقشه تجاری به مکانیسم حل و فصل اختلافات ارائه شد. سیستم حل و فصل

اختلافات به دور از تشویق اقامه دعوی، پایه محکمی برای اعضای سازمان تجارت جهانی (۱۶۶ کشور تا سال ۲۰۲۳) فراهم کرده است تا مشکلات خود را از طریق گفتگو و مذاکره حل کنند. از ۵۰۰ پرونده ثبت شده، تقریباً نیمی از آنها هرگز به مرحله داوری هیئت داوری نرسیدند و در عوض از طریق فرآیند "مشاوره" بین طرفین، درگیر مکانیسم حل و فصل مسالمت آمیز اختلاف شده اند. این فرآیند در جریان دور اروگوئه سازمان مورد مذاکره قرار گرفته و یک سیستم الزام آور قانونی است که دولت های عضو را متعهد می کند تا اختلافات خود را به شیوه ای منظم و چند جانبه حل و فصل نمایند. این اولین سیستم از این دست برای حل و فصل اختلافات تجاری بین دولت ها است. همه دولت های عضو این عقیده را دارند که سیستم حل و فصل اختلافات از زمانی که در ژانویه ۱۹۹۵ شروع به کار کرد به خوبی به آنها خدمت کرده است و به منازعات بدون دردهای طولانی رسیدگی شده است (Pauwelyn, 2019: 306). این ویژگی شبه قضایی - آمیزه ای از انعطاف پذیری سیاسی و یکپارچگی حقوقی - است که این را به فرآیندی منحصر بفرد برای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی از طریق نیروی استدلال و نه زور تبدیل می کند. میزان انطباق با احکام حل اختلاف بسیار بالا است و حدود ۹۰ درصد است. اعضای که بیشترین شکایات را آغاز کرده اند، ایالات متحده با حدود ۲۲ درصد موارد، و اتحادیه اروپا با حدود ۱۸ درصد بوده اند. به عنوان پاسخ دهندگان، ایالات متحده با حدود ۲۷ درصد پرونده ها، بیشترین تعداد پرونده ها را داشته است. در مقایسه با سایر مکانیسم های مشابه بین المللی برای حل و فصل اختلافات، سیستم حل و فصل اختلافات سازمان تجارت جهانی بسیار کارآمد است. میانگین بازه زمانی حل اختلاف در سازمان تجارت جهانی، به استثنای تشکیل هیئت و ترجمه گزارش ها، حدود ده ماه است. برای دیوان بین المللی دادگستری چهار سال، برای دیوان دادگستری اروپا دو سال و برای نفتا (موافقتنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی) از سه تا پنج سال است.

۱۲. دیوان دادگستری اتحادیه اروپا

از زمان تأسیس دیوان دادگستری اتحادیه اروپا در سال ۱۹۵۲، مأموریت آن اطمینان از «رعایت قانون» در تفسیر و اجرای معاهدات بوده است. به عنوان بخشی از این

مأموریت، دیوان دادگستری اتحادیه اروپا: قانونی بودن اعمال نهادهای اتحادیه اروپا را بررسی می‌کند، تضمین می‌نماید که کشورهای عضو به تعهدات مندرج در معاهدات پایبند هستند و با همکاری دادگاه‌ها و دادگاه‌های کشورهای عضو، اجرا و تفسیر یکسان قوانین اتحادیه اروپا را تضمین می‌کند. دیوان دادگستری اتحادیه اروپا به عنوان مرجع قضایی اتحادیه اروپا که مقر آن در لوکزامبورگ است از دو دادگاه تشکیل شده است: دیوان دادگستری اروپا و دیوان عمومی اتحادیه اروپا (تأسیس در سال ۱۹۸۸). از آنجایی که هر کشور عضو، زبان و نظام حقوقی خاص خود را دارد، دیوان دادگستری اتحادیه اروپا یک نهاد چندزبانه است. ترتیبات زبانی آن در هیچ دادگاه دیگری در جهان معادلی ندارد، زیرا هر یک از زبان‌های رسمی اتحادیه اروپا می‌تواند زبان پرونده باشد. به دلیل نیاز به برقراری ارتباط با طرفین به زبان رسیدگی و اطمینان از انتشار رویه قضایی خود در سراسر کشورهای عضو، دادگاه موظف است اصل چندزبانگی را به طور کامل رعایت نماید (Kälin, & Künzli, 2019:22).

۱۳. دیوان دادگستری و حقوق بشر آفریقا

این دیوان توسط پروتکل الحاقی به منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم در راستای تأسیس آن بنیان نهاده شد. منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم، اصلی‌ترین سند حقوق بشر آفریقایی است که حقوق و وظایف مربوط به حقوق بشر و مردم را تعیین می‌کند. این منشور، کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و مردم که یک نهاد شبه قضایی بوده و بر اجرای منشور نظارت می‌کند را پایه‌گذاری کرده است (مصفا، یوسفی قهی، ۱۴۰۰: ۲۹۶). در سال ۱۹۹۸ سی و چهارمین جلسه عادی مجمع سران کشورها و دولت‌های سازمان وحدت آفریقا (اکنون اتحادیه آفریقا) که در اوآگادوگو، بورکینافاسو برگزار شد، پروتکل دیوان را تصویب نمود. این پروتکل در ۲۵ ژانویه ۲۰۰۴ لازم‌الاجرا شده و راه را برای عملیاتی شدن دیوان هموار ساخت. مأموریت دیوان تکمیل و تقویت وظایف کمیسیون در ترویج و حمایت از حقوق، آزادی‌ها و وظایف انسان و مردم در کشورهای عضو اتحادیه آفریقا است. کمیسیون به عنوان یک نهاد شبه قضایی تنها می‌تواند توصیه‌هایی را در زمانی که دیوان تصمیمات الزام‌آور اتخاذ می‌کند ارائه دهد. دیوان متشکل از یازده (۱۱) قاضی است که از اتباع کشورهای عضو اتحادیه آفریقا بوده و توسط مجمع

سران کشورها و دولت‌های اتحادیه آفریقا برای یک دوره شش ساله انتخاب می‌شوند که برای یک بار قابل تمدید است. دیوان صلاحیت رسیدگی به کلیه پرونده‌ها و اختلافات ارائه شده به آن در خصوص تفسیر و اجرای منشور، پروتکل دیوان و هر سند حقوق بشری مرتبط دیگری که توسط کشورهای مربوطه تصویب شده است، را دارد. در زمینه صلاحیت مشورتی، دادگاه می‌تواند بنا به درخواست یک کشور عضو اتحادیه آفریقا، هر یک از ارگان‌های اتحادیه آفریقا، یا هر سازمان آفریقایی که توسط اتحادیه آفریقا به رسمیت شناخته شده باشد، در مورد هر موضوع حقوقی مربوط به منشور یا هر موضوع دیگری نظر دهد. دادگاه همچنین صلاحیت رسیدگی به حل و فصل دوستانه در پرونده‌های در حال رسیدگی بر اساس مفاد منشور را دارد. نهاد یا نهادهایی که می‌توانند به دادگاه درخواست ارائه دهند شامل: کمیسیون آفریقایی حقوق بشر و مردم، یک کشور عضو پروتکل دیوان که شکایت علیه آن در کمیسیون تسلیم شده است، یک کشور عضو پروتکل دیوان که شهروند آن قربانی نقض حقوق بشر است، سازمان‌های بین‌دولتی آفریقا، دولتهای طرف پروتکل دیوان که در یک پرونده ذینفع هستند، ممکن است توسط دیوان اجازه داده شود که به رسیدگی بپیوندند، سازمان‌های غیردولتی مرتبط (NGO) با وضعیت ناظر در کمیسیون، و افراد هم می‌توانند مستقیماً در دادگاه شکایت کنند، در صورتی که کشور عضوی که از آن آمده‌اند، اعلامیه‌ای مبنی بر اجازه چنین درخواست‌های مستقیم داده باشد (Jalloh, Clarke, & Nmehielle, 2019:46). زبان رسمی دادگاه همان زبان اتحادیه آفریقا است. زبان‌های رسمی اتحادیه آفریقا در قانون اساسی اتحادیه آفریقا به صورت انگلیسی، فرانسوی، پرتغالی و عربی تعیین شده است. قانون قابل اجرا برای دادگاه، مفاد منشور و سایر اسناد مربوط به حقوق بشر که توسط کشورهای مربوطه تصویب شده است، خواهد بود. در نتیجه‌ی بررسی دعاوی در دادگاه، هنگامی که دادگاه تشخیص دهد که حقوق بشر و مردم نقض شده است، دستورات مقتضی برای رفع تخلف صادر خواهد کرد، از جمله پرداخت غرامت عادلانه. در موارد شدید و فوریت و در صورت لزوم برای جلوگیری از صدمات جبران‌ناپذیر به اشخاص، دادگاه می‌تواند اقدامات موقت اتخاذ کند. نمونه‌ای از شرایطی که اتخاذ تدابیر موقت را ایجاب می‌کند، زمانی است که قرار است حکم اعدام اجرا شود و فرآیند تجدیدنظر به

پایان نرسیده باشد. دادگاه ظرف ۹۰ روز پس از اتمام مذاکرات، رأی خود را صادر می‌کند. رأی قطعی است و قابل تجدیدنظر نمی‌باشد. با این حال، با توجه به شواهد جدید، که در زمان صدور حکم در اطلاع یکی از طرفین نبوده است، وی می‌تواند درخواست تجدید نظر در حکم نماید. در پاسخ به این سوال که آیا دادگاه به امور کیفری رسیدگی می‌کند؟ می‌توان گفت که در حال حاضر، دادگاه آفریقایی حقوق بشر و مردم صلاحیت رسیدگی به جنایاتی مانند نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و غیره را ندارد. اما پروژه ای برای داشتن یک دادگاه آفریقایی کامل با صلاحیت گسترده وجود دارد (Powell, & Mitchell, 2007: 412).

نتیجه‌گیری

رسالت اصلی سازمان ملل متحد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی می‌باشد و با عنایت به تلاش‌های صورت گرفته جهت توسعه حقوق راجع به صلح، این موضوع امر بدیعی نیست. جنبه عملی حق صلح، بطور کلی فعالیت‌های حفظ صلح و خلع سلاح بوده، در حالیکه جنبه تئوری آن به حقوق بین‌الملل و نظریه امنیت دسته جمعی مربوط می‌شود. سیستم امنیت دسته جمعی متخذه توسط منشور ملل متحد متکی بر تعهد صریح نسبت به ارزش صلح جهانی توسط همه کشورهاست و بر این باور مبتنی است که خطر برهم خوردن نظم در هر جای دنیا خطری است برای نظم کل جامعه جهانی. در نتیجه برای دستیابی به صلح پایدار لازم است که با تکیه بر فعالیت‌های مسالمت آمیز، اختلافات را به طریقی حل و فصل کرد تا تبدیل به یک رویه عمومی گردیده و نظم نوین در جهان دموکراتیک و غیر نظامی حاکم گردد. وجود مناقشات و منازعات در جوامع اسلامی از جمله تقابل بین دول عضو، دول عضو و غیر عضو، ظهور گروه‌های افراطی در منطقه خاور میانه و آفریقا، مشکلات جامعه مسلمان در کشورهای غیر اسلامی می‌تواند محکی برای سنجش کارایی دیوان بین‌المللی اسلامی در حل عادلانه و قدرتمندانه این قبیل چالشها باشد. با این وجود، موانع و مشکلات بسیاری از جمله اختلاف در فرقه‌ها و مذاهب اسلامی، منافع متعارض و چالش برانگیز بین کشورهای عضو، رقابت‌ها و نتیجتاً اختلافات منطقه‌ای نتوانسته ظرفیت مهم و اثرگذار چنین دادگاه بین‌المللی را در بین کشورهای اسلامی متبلور سازد.

منابع

- برزنونی، محمدعلی (۱۳۸۴) اسلام، اصالت جنگ یا اصالت صلح، دو فصلنامه حقوقی بین المللی، شماره ۳۳، صص. ۷۳-۱۵۷.
- بوزان، باری (۱۳۷۸) مردم، دولت ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پور احمدی، حسین، مرادی، عبدالله (۱۳۹۰) مبانی اسلامی صلح پایدار در مقایسه تطبیقی با نظریات جریان اصلی در روابط بین الملل، فصلنامه مطالعات صیانت از حقوق زنان، صص. ۷۴-۳۹
- پیری، حیدری (۱۳۹۷) رهیافت های مختلف حقوق و روابط بین الملل نسبت به مفهوم منافع ملی، مجله پژوهشهای حقوقی، شماره ۳۴، تابستان، صص. ۱۶۱-۱۸۴
- تری تریف و دیگران (۱۳۸۱) واقع گرایی و لیبرالیسم ترجمه علیرضا طیب، پژوهشکده مطالعات راهبردی ثریایی آذر، حسین (۱۳۹۳) نگاهی به روشهای حقوقی حل اختلافات بین المللی، نشریه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، دوره ۱، شماره ۲۱، بهار و تابستان، صص. ۲۳-۵۰
- جاویدنیا، کیومرث (۱۳۸۹) جایگاه مفهوم امنیت دریایی در استراتژی آینده ناتو، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و چهارم، ویژه نامه ناتو.
- جلالی، محمود (۱۳۹۸) نقش دادگاه بین المللی اسلامی در حمایت از حقوق شهروندی اسلامی، فصلنامه حقوق پزشکی، ویژه نامه حقوق بشر و حقوق شهروندی، دوره ۱۳، صص. ۱۱۱-۱۲۳
- داداندیش، پروین؛ کوزه گر کالجی، ولی (۱۳۸۹) بررسی انتقادی نظریه ی مجموعه ی امنیتی منطقه ای با استفاده از محیط امنیتی منطقه ی قفقاز جنوبی، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۶، صص- ۱۰۷
- ۷۳.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹) اسلام و روابط بین الملل چارچوب های نظری، موضوعی، تحلیلی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق.
- رادمهر، ایرج (۱۳۸۴) سیر تحول در مفهوم امنیت ملی، فصلنامه علوم و فنون نظامی، سال دوم، شماره ۴، زمستان، صص. ۱۱۵-۱۲۲
- سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۰) اصول سیاست خارجی در قرآن، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۵.
- سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۵) ماهیت انسان و روابط بین الملل، فصلنامه علوم سیاسی، دانشگاه باقر العلوم، شماره ۲۲.
- سلطان قیس، فرید، ظاهری، علیرضا، قاسمی، مجتبی. (۱۴۰۰). انگیزه های انعقاد معاهدات در نظام وستفالیایی بین المللی در پرتو اقتصاد سیاسی بین الملل. پژوهش های روابط بین الملل، ۱۱(۱).
- ۱۶۱-۱۸۸
- صالحی، حمید (۱۳۹۴) مفهوم صلح در نظریه های روابط بین الملل غربی و مطالعات صلح-اسلامی، فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره نخست، شماره پانزدهم، بهار، صص. ۱۰۱-۱۳۳

ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۶۵) اسلام و حقوق بین الملل، نشر گنج دانش.
 طباطبایی، سید محمد؛ فتحی، محمد جواد (۱۳۹۳) تحول امنیت در ناتو پس از جنگ سرد بر اساس مکتب
 کپنهاگ، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، سال پنجم، شماره چهاردهم، زمستان، صص. ۴۲-۷
 عاکفی قاضیانی، محمد (۱۳۹۹) عملکرد نظام امنیت جمعی سازمان ملل متحد: توسل به زور با تجویز شورای
 امنیت، فصلنامه مطالعات بین المللی، سال ۱۷، شماره (۶۵)، تابستان، صص. ۱۱۵-۱۳۹
 عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۷) فقه سیاسی حقوق بین الملل اسلام، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
 غنی لو، معصومه (۱۳۹۶) بررسی تطبیقی مفاهیم روابط بین الملل از منظر رئالیسم و مکتب انگلیسی، فصلنامه
 تخصصی علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره چهل و یکم، زمستان، صص. ۴۱-۵۹
 قاری سید فاطمی، محمد (۱۳۷۹) دادگاه جدید اروپایی حقوق بشر، مجله حقوقی، شماره ۲۵، صص-۱۴۵
 ۱۲۹.

لومباردینی، مایکل (۱۳۸۲) دیوان بین المللی دادگستری اسلامی، گامی به سوی یک نظام حقوقی بین المللی
 اسلامی، مجله پژوهش حقوق و سیاست، دوره ۵، شماره ۹، زمستان، صص. ۱۶۱-۱۸۳
 مصفا، نسرین، یوسفی قهی، حسین. (۱۴۰۰). نقش اتحادیه آفریقا در توسعه سیاسی در منطقه شاخ آفریقا.
 مجله سیاست جهانی، ۱۰(۳)، ۲۴۹-۲۹۱.

- Born, G. B. (2021). *International arbitration: law and practice*. Kluwer Law International BV.
- Del Vecchio, A., & Virzo, R. (Eds.). (2019). *Interpretations of the United Nations Convention on the Law of the Sea by International Courts and Tribunals* (pp. 1-444). Springer.
- Jalloh, C. C., Clarke, K. M., & Nmehielle, V. O. (Eds.). (2019). *The African Court of Justice and Human and Peoples' Rights in Context: Development and Challenges*. Cambridge University Press.
- Kälin, W., & Künzli, J. (2019). *The law of international human rights protection*. Oxford University Press, USA.
- Lombardini, M. (2001). The International Islamic Court of Justice: towards an international Islamic legal system? *Leiden Journal of International Law*, 14(3), 665-680.
- Pauwelyn, J. (2019). WTO dispute settlement post 2019: what to expect? *Journal of International Economic Law*, 22(3), 297-321.
- Powell, E. J., & Mitchell, S. M. (2007). The International Court of Justice and the world's three legal systems. *The Journal of Politics*, 69(2), 397-415.
- Zimmermann, A., Tams, C. J., Oellers-Frahm, K., & Tomuschat, C. (Eds.). (2019). *The Statute of the International Court of Justice: A Commentary*. Oxford University Press.